

کأن

اختلاف در بساطت و ترکیب کأن

قول اکثر از جمله خلیل و سیبویه و اخفش و جمهور بصریین و قرآء
 اصل کلام بنا بر نظر اکثر **قَالُوا** **و الصحيح: ان یذعی أنها بسیطة و هو قول بعضهم**
 قول کثیری از جمله ابن هشام و ابوحیان و مالقی و سیوطی

أحدها

اصل در معانی کأن همین معناست **و هو الغالب علیها**
 این معنا به خلاف معانی دیگر کأن برای کأن اجماعی است **و المتفق علیه**

التشبيه

دسته بندی نحویین از جهت مشروط دانستن یا ندانستن این معنی

مثال **كقول أبي الأسود في رثاء أميرالمؤمنين (عليه السلام) كأن الناس إذ فقدوا علياً نعاماً جال في بلد سنينا**

نکات لغوی
 نعام جمع نعامة است که نعمات و نعمان نیز به عنوان جمعش در لغت آمده است
 سنین به معنای زمینی است که علفش خورده شده باشد؛ سنین به معنای سال های خشکسالی است که اینجا مراد نیست
 مردم زمانی که علی علیه السلام را از دست دادند مانند شترمرغی هستند که در سرزمین بی علف دور می زند

و زعم جماعة منهم ابن السید البطلیوسی

و هذا المعنی أطلقه الجمهور ل«کأن»

از نحویون قرن هفتم است و اندلسی است

بأنه لا یكون إلا إذا كان خبرها اسماً جامداً

بخلاف
کأن زیدا قائم زیرا خبرش مشتق بوده و مصداقاً با زیده یکی می شود و نمی تواند یک چیز به خودش تشبیه گردد
أو عندک زیرا تشبیه مفرد به شبه جمله یا جمله ممکن نیست
أو یقوم

فإنها فی ذلک کله للظن

معنای کأن بنا بر نظر بطلیوسی در صورتی که خبرش غیرجامد باشد
 نکه از رضی ج 4 ص 331: کلمه رجل در تقدیر می گیریم تا مشکل تشبیه حل شود کأن زیدا رجل قائم؛ کأن زیدا رجل فی الدار؛ کأن زیدا رجل یقوم
 که معنای دوم کأن می باشد

الثانی

الشک و الظن

و ذلک فیما ذکرنا و او به معنای او است
و حمل ابن الأتباری علیه: «کأنک بالشتاء مقبل» آی: أظنه مقبلاً
 یعنی در صورتی این معنا جاری است که خبر ظرف یا جارومجورور یا جمله باشد
 مثال
 قائلین **ذکره الکوفیون و الزجاجی**

الثالث

التحقیق

و انشدوا [حاملین] علیه [هذا المعنی]

این شعر حارث بن خالد مخزومی در مدح هاشم بن معیرة است
 دلیل برای معنای تشبیه نبودن کأن **إذ لا یكون تشبیهاً**
فأصبح بطن مكة مقشعراً کأن الأرض لیس بها هشام **أی: لأن الأرض** یعنی با اینکه کأن برای تحقیق است اما این جمله در مقام تعلیل جمله قبل است
لأنه لیس فی الأرض حقیقة یعنی مشبه با مشبه به یکی می شوند و این جائز نیست
فإن قیل **فإذا كانت للتحقیق فمن این جاء معنی التعلیل**
قلنا: من جهة أن الكلام معها فی المعنی جواب عن سؤال عن العلة مقدر و جواب از سؤال مقدر استیفاف بیانی است و در حکم علت است
 اشکال و جواب

و ارجب بأمور

کأن مخالفین کأن را به معنای اصلیش که تشبیه باشد گرفته و در مقام توجیه عنیت مشبه و مشبه به جوابهایی دادند
 جواب مخالفین به این شاهد مثال

أحدها

أن المراد بالظرفیة [أي یكون الباء بمعنی فی لا بمعنی علی] الكون فی بطنها، لا الكون علی ظهرها

الثانی

أنه یحتمل أن هشاماً قد خلف من یسده مسده

الثالث

أن الكاف للتعلیل و «أن» للتوكید **فهما کلمتان لا كلمة**

المعنی الرابع

التقريب

قائلین **قاله الکوفیون**

شاهد مثال کوفیین

و حملوا علیه **و کأنک بالفرج أت** **و کأنک بالشتاء مقبل**
و کأنک بالدنیا لم تکن و بالأخرة لم تزل
 این کلام با کلام حسن بصری است یا کلام پیامبر

و قد اختلف فی اعراب ذلک

ترکیب شاهد مثال ها
 اختلاف
وقال بعضهم **الكاف اسم «کأن»** **و فی المثال الأول** **و لا حذف فی «کأنک بالدنیا لم تکن» بل الجملة الفعلیة خبر** **و الباء بمعنی «فی»** **و هی متعلقة ب «تکن»** **و فاعل «تکن» ضمیر المخاطب**
وقال ابن عصفور **الكاف فی «کأنک» زائدة كافة ل «کأن» عن العمل** **و الباء زائدة فی المبتدأ**
 کاف را زانده کافه گرفته تا ما بعد کأنک مبتدا و خبر شود ودر نتیجه بتواند باء را بر سر مبتدا زانده بگیرد
 کأن برای تشبیه است و در هر سه مثال کاف اسم کأن است و مقبل در مثال اول و آت در مثال دوم و بالدنیا در مثال سوم خبر است و باء در مثال اول به معنای اِلی است زیرا اقبل با اِلی متعدی می شود و در مثال دوم تعدیه است و در مثال سوم به معنای فی است و مشبه به در هر سه مثال «رجل» محذوف است کأنک رجل مقبل بالفرج، کأنک رجل آت بالفرج، کأنک رجل فی الدنیا لم تکن و لم تزل فی الآخرة در مثال سوم لم تکن ضمیرش به الدنیا بر می گردد و حال در الدنیا است یعنی تو مانند مردی شدی که در دنیاست در حالی که این دنیا در حال نیستی است و مانند مردی شدی که در آخرت است در حالی که همیشه است
 قول تحقیق

جمع بندی معنای بنا بر قول تحقیق **کأن تنها دارای یک معناست و آن تشبیه است و تمام مثال هایی که تشبیه ممکن بنا بر قول رضی «رجل» یا کلمه مناسب دیگری که مشبه به در کلام قرار گیرد را بر سر خبر کأن در تقدیر می گیریم**